

حل و فصل می‌یابد. در اخلاق و مقوله مشروعیت ما با درست و نادرست سروکار داریم، اما در امنیت، ما با چانه‌زنی و با میزان قدرت و توانایی طرف مقابل مان سروکار داریم.

نیگل معتقد است که نظام سیاسی موجه، آن نظام سیاسی‌ای است که: ۱- مورد تأیید و حمایت همه افراد جامعه باشد. ۲- شدیداً برابری طلب باشد؛ زیرا اگر نظریه‌هایی عینی‌تر اتخاذ کنیم، همگی مان این نکته را درمی‌یابیم که همه با هم برابریم، نه فقط به این معنا که زندگی هیچ‌کس مهم‌تر از زندگی هیچ‌کس دیگر نیست، بلکه نیز به این معنا که مهم‌تر آن است که زندگی کسانی را که وضع بدتری دارند بهبود بخشیم تا اینکه به مزایای کسانی که وضع بهتری دارند، بیافزاییم.

هسته اصلی مشروعیت به نظر نیگل، همان بی‌طرفی است. هر وقت نظام سیاسی از بی‌طرفی عدول می‌کند، به همان میزان نامشروع خواهد بود و هر وقت نظام سیاسی به سمت بی‌طرفی حرکت کند، به همان میزان مشروع خواهد بود. اگر نظامی مشروع باشد، کسانی که زیر چتر آن نظام زندگی می‌کنند دلیلی برای شکوه و شکایت ندارند و هیچ‌کس به لحاظ اخلاقی موجه نیست که: ۱- همکاری خود را از ایفای نقش در چنین نظامی مضایقه کند. ۲- سعی در از بین بردن آثار و نتایج آن داشته باشد. ۳- اگر قدرت آن را داشته باشد، چنین نظامی را ساقط کند.

اگر نظامی نامشروع باشد، کسانی که زیر چتر آن نظام زندگی می‌کنند، دلیلی برای شکوه و شکایت دارند و هرکسی به لحاظ اخلاقی موجه است که: ۱- همکاری خود را از ایفای نقش در چنین نظامی مضایقه کند. ۲- سعی در از بین بردن آثار و نتایج آن داشته باشد. ۳- اگر قدرت آن را داشته باشد، چنین نظامی را ساقط کند.

۳- تلفیق ثبات و امنیت
گفتیم که نیگل بین امنیت و مشروعیت قائل به تفکیک است. تلفیق نیگل از امنیت همان ثبات است. گفتیم که ثبات، حاصل توازن قوا یا ضعیف‌بودن مخالفان یا پذیرش سازش به‌عنوان مصالحه موقت است. مشروعیت یعنی این که هیچ توجیه اخلاقی‌ای برای متلاشی کردن یا براندازی نظام وجود نداشته باشد. پس براساس این تفکیک، نظام‌های سیاسی چهار حالت را به خود می‌گیرند: ۱- باثبات و نامشروع. ۲- باثبات و مشروع. ۳- بی‌ثبات و نامشروع. ۴- بی‌ثبات و مشروع.

شکی نیست که بهترین حالت، نظام سیاسی‌ای است که هم امنیت و ثبات داشته باشد، هم مشروع باشد و بدترین حالت نظام سیاسی این است که نه امنیت و ثبات داشته باشد، نه مشروعیت. ترازیک‌ترین حالت هم نظام سیاسی‌ای است که مشروعیت داشته باشد، اما نتواند امنیت و ثبات خود را حفظ کند. پیچیده‌ترین حالت هم نظام سیاسی‌ای است که ثبات دارد، اما فاقد مشروعیت است.

بخش چهارم:

نتیجه‌گیری و ارزیابی راه‌حل‌های موجود

در پایان چند ملاحظه تامل‌نیگل را با خوانندگان درباره راه‌حل‌های پنج‌گانه در میان می‌گذارم:

۱- اگر فقط بر مشروعیت نظام سیاسی تأکید کنیم و ثبات و امنیت را مورد توجه قرار ندهیم، به دام ناکجاآبادگرایی می‌افتیم و برای تحقق آرمان‌های اجتماعی، نظم سیاسی مستقر و ثبات و امنیت را برهم می‌زنیم، اما به نظام سیاسی آرمانی هم دست نمی‌یابیم.

۲- اگر فقط بر ثبات و امنیت نظام سیاسی تأکید کنیم، در دام سلب مسئولیت اخلاقی گرفتار می‌آییم و می‌گوییم اساس سیاست به اقتدار امنیتی است، نه مشروعیت سیاسی. در این وضعیت تنها راه حل این خواهد بود که مطالبات برحق دیگران را با سرکوب جواب دهیم و این سرکوب هم با خود، خشم، کینه و نفرت را به‌همراه می‌آورد.

۳- دستیابی به مشروعیت، راهی زمان‌بر و طولانی است که یک‌شبه نمی‌توان به آن دست یافت. مشروعیت حاصل مبارزه مدنی طولانی مدتی است که ممکن است نسل‌های متعددی را از خود متسوق کند. در این مسیر ممکن است ملال، خستگی، ناامیدی و سیاست‌زدگی سراغ ما بیاید و گاهی اوقات هم دچار انسداد و بن‌بست شویم.

۴- ثبات و امنیت یک نظام سیاسی، چون حاصل توازن قواست، ممکن است یک‌شبه به‌هم بخورد و در ورطه جنگ داخلی و خشونت‌های کور و بی‌حاصل بیفتد. درست است که در تمام تاریخ نظام‌های سیاسی، «توان» و «اراده» سرکوب، همیشه حکومت‌ها را سرپا نگه داشته است، اما در لحظات حساس این «توان» و «اراده» خارج از کنترل ما قرار می‌گیرد و توازن به‌هم می‌خورد.

۵- اخلاقی‌ترین و مصلحت‌اندیشانه‌ترین مسیر این است که نظام سیاسی هم امنیت و ثبات و هم مشروعیت را در برنامه کاری خودش قرار دهد و مشروعیت را فدای امنیت و ثبات نکند و از طرف دیگر شهروندان هم ثبات و امنیت را فدای مشروعیت نکنند. این مسیری است که راه حل معقولی در طی تاریخ پرفرازونشیب خود، توانست به بهترین شکلی طی کند.

برای زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر و بهره‌مندی از منافع تمدن لازم‌الاجرا هستند، زیرا اگر انسان‌ها به آن قواعد ملزم نباشند، به وضع و حال نکت‌بار ناامنی و خشونت مبتلا خواهند شد. این قواعد عبارتند از: ممنوعیت قتل، تجاوز، دزدی، فریبکاری، نقض پیمان و... بنابراین به‌نفع هر فردی است که در جامعه‌ای زندگی کند که در آن انسان‌ها از این قواعد تبعیت می‌کنند و لذا پایبندی همگانی به اخلاق، منفعت جمعی نکت‌ک اعضای هر اجتماعی را برآورده می‌کند.

ما دو نوع نفع داریم؛ نفع شخصی فردی و نفع شخصی جمعی. نفع شخصی فردی؛ مطلوب‌هایی هستند مانند ثروت، منزلت و قدرت. نفع شخصی جمعی؛ مطلوب‌هایی هستند مانند نظم، امنیت، آزادی و شادکامی. پایبندی به پاره‌ای از قواعد به‌نفع همه ماست، اما این کار مستلزم آن نیست که پایبندی فردی به‌نفع شخصی هرکدام از ما باشد.

مثلاً به‌نفع شخصی جمعی همه ماست که از اموال مان دزدی نشود، اما به‌نفع شخصی فردی من است که از اموال دیگری دزدی کنم. حالا اگر من به این قاعده (دزدی نکردن) عمل کنم اما دیگران عمل نکنند، از من سوءاستفاده شده است (زیرا آدمی نمی‌تواند با رفتار خودش موجب این شود که دیگران نیز به همان شیوه عمل کنند) و اگر دیگران به این قاعده عمل کنند اما من عمل نکنم، از دیگران سوءاستفاده کرده‌ام (زیرا گاهی وقت‌ها نفع شخصی فردی من این است که کاری انجام دهم که به‌نفع شخصی جمعی نیست).

هابز نتیجه می‌گیرد که برای عملی کردن قواعد اخلاقی لازم است که برای همه افراد مشوق‌هایی فراهم کرد تا تضمین کنند نفع شخصی فردی و نفع شخصی جمعی، منطبق برهم شوند. این کار را می‌توان با یک نظام حقوقی انجام داد و نیز با حاکم مطلق که دارای استفاده انحصاری از زور است. همان‌طور که هابز می‌گوید: «قرارداد و پیمان بدون پشتوانه شمشیر، تنها حرف‌اند و به هیچ‌روی توان تأمین امنیت آدمی را ندارند»، لذا برای هر شخصی قابل اعتماد خواهد بود که از این قوانین تبعیت کند. به‌عبارت‌دیگر، هابز برای حفظ ارتباط بین اخلاق و نفع شخصی بر مشوق‌های بیرونی (اعمال نظام حقوقی و قانونی) تأکید می‌کند. صرف اصلی هابز این است که مردم بیش از هر چیزی، حتی بیش از مشقت آهنین دیکتاتوری، از هر چیزی و نبود امنیت می‌هراسند و از ترس آشوب و اغتشاش، به هر استبدادی تن می‌دهند.

پس امنیت و ثبات یک نظام سیاسی، حاصل توازن قوا یا ضعیف‌بودن مخالفان یا پذیرش سازش به‌عنوان مصالحه موقت است. اگر توازن قوا به‌هم بخورد یا مخالفان قوی شوند یا سازش به‌عنوان مصالحه موقت پذیرفته نشود، ثبات و امنیت به‌هم خواهد خورد.

۲- منظور از مشروعیت

مشروعیت یافتن راهی است برای توجیه نظام سیاسی. این توجیه باید کسانی را متقاعد کند که ملزم هستند در زیر چتر آن نظام سیاسی زندگی کنند. همه ما وقتی به دنیا می‌آییم، خودمان را در یک نظام سیاسی می‌یابیم که انتخابش نکرده‌ایم. پس هر نظام سیاسی موظف است که ادله‌ای اقامه کند تا شهروندانش را متقاعد به اطاعت کند. در این صورت ما با دو حالت مواجه هستیم:

الف- اگر توجیه موفق باشد، آدمی دلیلی برای شکوه و شکایت از آن نظام سیاسی نخواهد داشت، حتی اگر آدمی نظامی را تصور کند که در آن منافعش بهتر برآورده می‌شود.

ب- اگر توجیه ناموفق باشد، آدمی دلیلی برای شکوه و شکایت از آن نظام سیاسی خواهد داشت، حتی اگر دست‌یافتن به نظامی که منافعش را بهتر برآورده کند، بسیار دشوار باشد.

دشواری توجیه مشروعیت در این است که ما در نظامی به دنیا می‌آییم که داوطلبانه انتخابش نکرده‌ایم و لذا ارائه دلیل برای پذیرش چنین نظامی، بسیار اهمیت دارد. نیگل شرایط مشروعیت نظام سیاسی را دو اصل مهم می‌داند: الف: نظام سیاسی تصدیق کند که همگان اهمیت برابر و عینی دارند.

ب: نظام سیاسی تصدیق کند که هر شخصی از دیدگاه خودش اهمیت خاصی دارد و لذا معقول است که هرکسی نوعی جانبداری طبیعی و معقول داشته باشد.

پس نظامی مشروع خواهد بود که این دو اصل عام «بی‌طرفی» و «جانبداری معقول» را به گونه‌ای باهم جمع کند که ۱- هیچ‌کس نتواند ایراد بگیرد که نیازش برآورده نشده است، یعنی اصل بی‌طرفی نادیده گرفته شده است؛ ۲- هیچ‌کس نتواند ایراد بگیرد که مطالباتی که از او توقع می‌رود، زیاده از حد و طاقت‌فرساست، یعنی جانبداری معقول او نادیده گرفته شده است. به‌عبارت‌دیگر، اگر یک نظام سیاسی آدمی را در مقایسه با دیگران در فقر و تنگدستی رها کند یا او مطالبه بیش از حدی داشته باشد، نظامی نامشروع است. اگر آدمی را در فقر و تنگدستی رها کند، با بی‌طرفی ناسازگار است و اگر مطالبه بیش از حدی داشته باشد، با جانبداری معقول او همخوانی ندارد.

رد یا پذیرش یک نظام سیاسی تماماً یک مسئله اخلاقی است، نه مسئله‌ای که از طریق «قدرت چانه‌زنی»



اصلاح‌طلبان: نیروی فکری این طیف، حجاریان است و نیروی سیاسی آن، سیدمحمد خاتمی



اعتدالیون: نیروی فکری این طیف، محمود سریع‌القلم است و نیروی سیاسی آن، حسن روحانی



اصولگرایان: نیروی فکری این طیف رحیم‌پور ازغدی و نیروی سیاسی آن سعید جلیلی است

رویکردان نیستند و هر مخالفی را با انگ‌های مختلف از میان می‌برند. این‌ها به‌دنبال شکست نظام با مداخله خارجی هستند. البته این جریان اخیراً به‌نوعی فاشیسم متمایل شده است.

۶- دوری‌گزینان: وقتی که اسکندر کشورگشایی کرده و هر سرزمین تازه‌ای را فتح می‌کرد، یکی از گماشتگان خود را در آنجا حاکم می‌کرد. بعد از مرگ اسکندر به‌مدت ۳۰۰ سال آشوب و جنگ، کل سرزمین‌های فتح‌شده را فراگرفت. سوال اصلی در آن زمانه این بود که در جهانی به این بی‌ثباتی، آشفتنگی و ناامنی چگونه باید زندگی کرد؟ در پاسخ به این پرسش چهار مکتب مهم هلنیستی ظهور کردند:

الف- کلبی‌مسلمانان: وقتی که جهان بیرون به‌هم‌ریخته است، تو هم تمام قواعد اجتماعی را زیر پا بگذار.

ب- شکاکان: وقتی که جهان بیرون به‌هم‌ریخته است، به هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌شود اعتماد کرد.

ج- اپیکوریان: وقتی که جهان بیرون به‌هم‌ریخته است، فقط و فقط به‌دنبال لذت باش.

د- رواقیان: وقتی که جهان بیرون به‌هم‌ریخته است، خود را باید با آن جهان سازگار کرد و به‌قول معروف، «پذیرا باش تا کامروا باشی».

این راه‌حل هم گاهی وقت‌ها در برهه‌هایی از تاریخ عمومیت پیدا می‌کند و بخش اعظم جامعه را در خود جای می‌دهد.

بخش سوم

شاقول نیگل برای ارزیابی راه‌حل‌ها

این ۶ راه‌حل را چگونه باید ارزیابی کرد؟ تامس نیگل، استاد فلسفه و حقوق در دانشگاه نیویورک، معیار بسیار مهمی برای ارزیابی تمام نظریه‌های سیاسی ارائه می‌کند. او در فصل چهارم کتاب «برابری و جانبداری» می‌گوید، در مواجهه با هر راه‌حلی باید دو مقوله را از هم تفکیک کرد؛ ثبات یا امنیت نظام سیاسی از یک‌سو و مشروعیت نظام سیاسی از سوی دیگر. او به‌دنبال پاسخ به این سوال است که آیا می‌توان امنیت و مشروعیت را باهم جمع کرد؟

۱- منظور از ثبات

نیگل می‌گوید که به‌عقیده هابز؛ همه انگیزه‌های آدمی در دو قسم می‌گنجند؛ میل و بی‌زاری. از دل این دو قسم انگیزه، انگیزه‌های دیگری زاده می‌شوند؛ عشق و نفرت، دوست و دشمن، شادی و اندوه، کشش و انزجار و... قسم اول (میل؛ عشق، دوستی، شادی و کشش)، نشانگر تمایل و خواست سیری‌ناپذیر و بی‌پایان بشر است که نمی‌تواند باز ایستد؛ مگر این که زندگی به پایان برسد. قسم دوم (بی‌زاری؛ نفرت، دشمنی، اندوه و انزجار)، قوی‌ترین و تأثیرگذارترین انگیزه بشری است. ترس از مرگ در این قسم می‌گنجد. اکثر ما هر کاری از دست‌مان بریابیم می‌کنیم تا از مرگ فرار کنیم.

به اعتقاد توماس هابز، در اصل، ترس از مرگ است که موجب می‌شود افراد بشر از وضع طبیعی به وضع مدنی حرکت کنند و جامعه و حکومت تشکیل دهند. در وضع طبیعی، در نبود حکومت، زندگی «جنگ همه علیه همه است» و خشونت، نیرنگ، زور و تزویر، سرنوشته آدمی را رقم می‌زند. در این وضعیت است که افراد بشر می‌توانند با بستن قرارداد و پیمان با یکدیگر، یکپوشندگی از این مهلکه فرار کنند و به وضع مدنی پناه ببرند.

استدلال هابز این است که پاره‌ای از قواعد رفتاری



زن بودن، مرد شدن

ماهانامه مدیریت ارتباطات / شماره ۱۶۴

یکصدوشصت و چهارمین شماره ماهنامه «مدیریت ارتباطات» منتشر شد. پرونده ویژه این شماره به مسئله جنسیت در ارتباطات بین‌افردی می‌پردازد. دست‌اندرکاران این پرونده تلاش کرده‌اند به ابعاد مختلف تعاملات جنسیتی به‌عنوان یکی از سبب‌های مهم ارتباطات انسانی و اجتماعی بپردازند؛ مسئله‌ای که از یک‌سو به‌دلیل نگرش‌های سنتی و متصلب از مفهوم جنسیت و از سوی دیگر به‌واسطه خوانش‌های افراطی برخی گفتمان‌های مدرن، موجب شده تا تعاملات جنسیتی در جامعه ما با خطاهای شناختی و مخاطرات رفتاری همراه شود. در این پرونده بافاطمه علمداری پژوهشگر اجتماعی گفت‌وگویی مفصل انجام شده است. همچنین امیرعباس تقی‌پور، مدیرمسئول ماهنامه «مدیریت ارتباطات» برای صحبت در مورد «گفت‌وگو و لزوم آن در جامعه امروز» سراغ حجت‌الله ایوبی‌فخته‌است.



پرونده‌های طنز برای دانشجو

ماهانامه سه‌منطقه / شماره ۴۸

شماره ۴۸ ماهنامه «طنز [جد] سه‌منطقه»، با عنوان «دانشجو» منتشر شد و در پرونده‌ای به دانشجویان دانشگاه پرداخت. این شماره با همراهی علی آینه‌پور، زهرا ابراهیم‌پور، امیرحسین انصاری، علی بهاری، هدیه حکیم‌سیمما، هادی خانکی، فاطمه خسروانی، میرحسین خدائی، سعیده داوری، محمد ذکات، نفیسه رحمانی، طویبارضازاده، محمدرضا زروندی، محمدجواد شاکر، مهدی شریفی، داوود طالقانی، سپیده کریم‌زاده، کوثر محبی و مریم‌نظام‌دوست به چاپ رسیده است. تیترب برخی از یادداشت‌های این شماره از این قرار است: «سوت پایان در نقطه شروع»، «خاطرات نوددرصد واقعی یک دانشجوی ترم یک»، «همچنان پاس می‌کنم، پس هستیم»، «چه کسی بود صدازد دکتر؟»، «در میانه یک پیوند شبه‌هنگام»، «سنندرم دکاتره»، «سلاک‌کنان متفاوت طرشت‌ولی»، «مدیری که راننده نخواهد شد»، «به شهادت زانوی دانشجو»، «یک تک‌با تا صحنه جرم» و «دانشگاه ما، دانشگاه اوانا».



جهان اشرافی

جهان اشرافی / شماره ۱۰

به‌تازگی شماره دهم فصلنامه «جهان اشرافی» به صاحب‌امتیازی محمدامین مرئی و سردبیری سارا کسری‌نیا منتشر شده است. در این شماره که با تصویب از سیدجواد طباطبایی روی جلد شروع می‌شود، ویژه‌نامه‌ای تحلیلی درباره‌ی این متفکر فقید با مطالبی از مهدی روزخوش، رضا یعقوبی، عارف مسعودی، رابعه موحد، حامد عامری گلستانی، محمدامین نایب‌پور و... با عنوان «کاهن ایرانشهر» تدارک دیده شده است. نقد علیرضا سمنانی بر خوانش احسان شریعتی از هانری کربن در مقاله‌ای طولانی با نام «بارگشت آپولو تیک‌به‌تیک» ایندولوژی، «از دیگر مطالب این فصلنامه است. یکی دیگر از بخش‌های مهم این شماره هم گفت‌وگوی اختصاصی با هاروی منسیفیلد، استاد دانشکده حکومت‌داری دانشگاه هاروارد درباره‌ی محافظه‌کاری و تاریخ آن است.